

ارمغان

(مطبوعات و ملل)

مطبوعات علمی و ادبی و اخلاقی از قبیل جریده و مجله یا کتب منظومه و منظومه بهترین مقیاس و میزان برای سنجیدن ترقی و تعالی هر ملت و مملکت است.

تعالی مطبوعات دلیل ترقی یک ملت و انحطاط مطبوعات برهان پستی یک مملکت است.

بزرگترین سرمایه افتخار ملل حیه عالم ادبای بزرگ و مؤلفین سترک و نویسندگان زبر دستند و از همین جهت ملل دانشمند از قبیل آلمان و انگلیس و فرانسه در بینه بازار افتخار و اقتدار با هر گونه دارائی فقط مجسمه شیلر - ولتر - شکسپیر را در معرض نمایش میگذارند.

اقوی دلیل و محکم تر برهان ایران بر استقلال و بزرگی خویش در جامعه بشریت این است که ایران بیشتر و بیشتر از تمام ممالک دنیا اینگونه فرزندان بزرگ و شعرا و مؤلفین فوق الطبیعه را مانند

- فردوسی - نظامی - خیام - سعدی - کمال الدین -
خواجه حافظ در مهد دامن پرورش داده و اشعه تابناک و انوار
پاك همان خورشید های آسمان شعر و ادب است که هنوز باحالت
انعکاس اقطار عالم وجود را روشن میدارد .

متأسفانه و بدبختانه بامقایسه همین مقیاس و موازنه همین میزان
ما در شماره اول سال نخست ارمغان سنجیده سخن رانده و در مقاله
تحت عنوان (اعصار چهارگانه ادبی) عصر حاضر را بعصر انتحال
تخصیص داده و زبان اعتراض جمعی از ادبا و مخصوصاً يك دوست
ادیب را بطرف خود دراز نمودیم .

اعتراض دوست ادیب ما چنین بود : که هر چند آفتاب علم
و ادب را ابر تاریک جهالت عصر حاضر از انظار پوشیده ولی هر
گاه ما این تاریکی و جهالت اقرار داشته باشیم بعدم لیاقت خود در
جامعه بشریت اعتراف کرده ایم .

جواب ما نیز این است : که انکار ما یا اقرار ما مناط اعتبار
نبوده و نیست زیرا چشم بینای عالم ما را چنانکه هستیم می بیند و
گوش شنوای جهان آوازه نا موزون ما را چنانکه میخوانیم میشنود .
بعلاوه ما باید بدرد و مرض خود پی برده و اعتراف کنیم تا
بزشکان در صدد علاج برآیند .

« حافظ »

درد مندی که کند درد نهان پیش طیب
درد او بی سببی قابل درمان نشود

و بر فرض انکار آیا مطبوعات کنونی بر ترقی معکوس و تنزل محسوس ما اقرار و اعتراف نخواهد بود؟؟

انصاف میطلبیم آیا چگونه این عصر عصر انتحال نباشد؟ آیا اکثریت مدیران جرائد و مجلات از کدام اشخاص تشکیل شده؟؟ البته از اشخاص بی سواد و دور از لیاقت و شرافت که از خواندن یک یا چند سطر مندرجات روزنامه خود عاجزند تا بفهمیدن چه رسد. آیا فلان ۰۰۰ ادیب نمای شاعر پیرایه و سیاست سرمایه را نمیبینی که چگونه کوس افتضاح و رسوائی ادبیات و سیاست ما را بر سر بازار عالم میزند؟؟

اینک تکه بارهای مقاله مسلسل او است که در گرامی روزنامه کلاه در برابر ستون (ادبیات خان والده) قسمت خنده انگیز و تعجب آوری را تشکیل داده .

و هم قطعات اشعار خنک وی است که مضامینش از کتابهای کهنه دزدیده شده در این رباعی ۰۰۰۰ دقت نما که چگونه دورباعی استاد سخن کمال الدین اسماعیل را در گیل زرگس خراب کرده و در کمال بدترکیبی و خرابی معنی یک رباعی باسم خودش ساخته . آیا تاکنون هیچ گوشی شنیده است که یک شاعر منتحل برای پدرش هم شعر دزدی کند؟؟

و آیا شایسته نیست که در طی مقالات مبسوط تحت عنوان (عصر انتحال) مأخذ مضامین و معانی سرقت شده را نشان بدهیم تا همه کس دزد را از صاحب مال تمیز بدهد .

باری در خاتمه می‌گوئیم که همین امتحال و محیط منتحل‌پرور باعث گردید که ادبای زبر دست فرخنده اثر و دیران و مؤلفین دانشور بکناره جوئی مجنور شدند و گر نه جریده صور اسرافیل با نقضه خامه جان بخش آقای دهخدا تا کنون مردگان گور غفلت را زنده ساخته و مجله بهار یا گلک مشک بیز آقای اعتصام الممک گلستان علم و ادب را بسرسبزی آراسته و از خار و خس بیراسته بود .

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی

هنوز گویندگان . هستند اندر عراق .

که قوه ناطقه . مدد از ایشان برد .

یکی از آن گویندگان فیلسوف دانشمند آقای حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی اصفهانی است .

این دانشمند در برابر طوفان حوادث و سیل سوانح سخت دوره زندگانی خود کوه مانند استقامت ورزیده و دست از وظیفه طبیعی بر نداشته و تا کنون بیست کتاب بزرگ و کوچک از تألیفات خود مرکب از نظم و نثر بیابان رسانیده است .

از جمله مؤلفات او کتاب (حیات یحیی) میباشد این کتاب گرانهای عظیم النظر پنج مجلد و بالغ بر صد هزار بیت کتبات است و نیز یکی از مولفات کوچک او کتاب « اردی بهشت است » که ذیلاً دیباچه آن کتاب را برای جلب اشتیاق ادبای دور و نزدیک طبع و نشر نموده و آرزو مندیم که درآیه نزدیک این کتب گرانها بطبع رسیده بر صفحه تاریخ شرافت و افتخارات اصفهان قسمت مهم برجسته افزوده گردد .

وحید